فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال پنجم، شماره نوزدهم، پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵ – ۲۴

تفویض غالیانه از جریان پیدایش تا سده ششم هجری؛ با تأکید بر منابع اعتقادی ـ روایی و فرق‌نگاری

نیره دلیر[۱]

چکیـده

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی معرفی مفوضه و عقاید آن‌ها در منابع اعتقـادی ـ روایی و فرق‌نگاری و نیز بررسی تطور تاریخی رویارویی و مبارزات علمای شیعی از سده سوم تا ششم و مشخص کردن نقطه اوج آن است. از این‌رو، این پرسـش مطـرح اسـت که رویکرد و رویارویی علمای شیعی نسبت به تفویض غالیانه از آغاز مواجهـه آن‌هـا تـا ابتدای سده ششم هجری چگونه بوده است و فرق‌نگاران چگونه مفوضـه را بـه تصـویر کشیده‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد منـابع اعتقـادی ـ روایـی بـرخلاف منـابع فرق‌نگاری به تفصیل بدین جریان پرداخته‌اند. این امر نمایانگر دغدغه علمـا نسـبت بـه انتشار گسترده عقاید تفویضی در جامعه شیعی و تلاش آنان در ابطال ادعاهای گوناگون مفوضه است. یافته‌های دیگر حـاکی از آن اسـت اوج مبـارزات علمـای شـیعه در سـده چهارم هجری بوده و پس از آن روند نسبتاً کاهشی داشته است.

کلیدواژگان: مفوضه، علمای شیعه، منابع اعتقادی ـ روایی، سده چهارم، فرق‌نگاری.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. dalirnh@yahoo.com
دریافت: ۹۴/۳/۲ پذیرش: ۹۴/۵/۱۹

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

مقدمه

عقاید کفرآمیز غالیان اولیه و نسبت خدایی دادن به ائمه: با مقاومت شدید و طـرد آن حضرات روبه‌رو شد. از این‌رو این نوع از غلو از اواسط دوره امامان شیعه به تدریج بـا تغییر مدعا، به تفویض امور خلقت به پیامبر و امامان تبدیل شد. بر طبق این اندیشه کـه در میان غالیان گسترش یافت خداوند پس از خلق پیامبر یا ائمه، امور خلق، آفـرینش و مدبریت عالم را به آن‌ها تفویض کرده است. طبق عقاید مفوضه، ائمـه مخلوق‌انـد، امـا پس از خلقتشان توسط خداونـد متعـال، خلقـت و ربوبیـت عـالم را بـر عهـده دارنـد. سده‌های سوم تا ششم، اوج رشد و فعالیت فرق در جهان اسلام به شـمار مـی‌رود و از این منظر، این حوزه زمانی اهمیتی بسزا دارد. بیشترین گزارش و یا رویارویی با مفوضه و عقاید تفویض غالیانه نیز با فراز و فرودهایی در آثار این حوزه زمانی صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین آثاری که می‌تواند اطلاعاتی درباره این اندیشه ارائه دهد منابع شـیعی و برخی آثار اعتقادی و روایی علمای بزرگ شیعی سده‌های سوم تا ابتدای ششم است. اشاراتی درباره این اندیشه از اواخر سده سوم در منابع به دست می‌آید و از سده چهارم به تفصیل چگونگی رویارویی با آن مکتوب گردیده است. افـزون بـر آن، برخـی منـابع فرق‌نگاری نیز بنا به ماهیت و رسالت این نوع آثار، به عنوان یکی از فرق غالی از آن‌هـا یاد کرده‌اند. در این پژوهش تلاش بر آن است با استفاده از منابع اعتقـادی ـ روایـی و فرق‌نگاری، ضمن معرفی مفوضه و اندیشه تفویض غالیانه مواجهه علمای شیعی با آنان تا ابتدای سده ششم تبیین و مشـخص شـود. بـر اسـاس گزارش‌هـای منـابع، پیـدایش نخستین اندیشه‌های تفویض در میان غالیان به حدود اواسط سده دوم بـازمی‌گردد، امـا نخستین آثاری که درباره آن‌ها اشاره کرده‌اند، در سده سـوم و گزارش‌هـای مفصـل، در سده چهارم مکتوب شده است. در سده پنجم نیز گزارش‌های متعددی وجود دارد، امـا از تفصیل آن کاسته شده است. از این‌رو پژوهش حاضر، با تمرکز بر دو قرن چهـارم و پنجم، سامان یافته است.

پرسش‌هایی که پژوهش حاضر تلاش دارد بـدان‌ها پاسـخ دهـد، بـدین قـرار اسـت: علمای شیعی در سده‌های سوم تا اوایل ششم چگونه با عقاید تفویض غالیانه مواجهه و

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

مبارزه کرده‌اند؟ تطور زمانی و نحوه گزارش‌های این آثار درباره مفوضه چگونه بوده است؟ همچنین آثار فرق‌نگاری در همین حوزه زمانی چگونه مفوضه را گزارش کرده‌اند؟ با بررسی چگونگی مواجهه و سیر زمانی گزارش‌ها دربارهٔ مفوضه در آثار اعتقادی ـ روایی، این مدعا مطرح می‌شود که علمای شیعی مبارزه شدیدی علیه عقاید تفویض غالیانه صورت داده‌اند. اوج مبارزات سده چهارم با تمرکز بر شیخ صدوق و سپس شیخ مفید ـ که بیشترین دامنه مواجهه و مخالفت در آثارشان وجود دارد ـ مشاهده می‌شود. این امر نشان از گسترش این نوع عقاید در این دوره است. ضمن آن‌که نوع روایت منابع فرق‌نگاری متفاوت از منابع روایی ـ اعتقادی است، این امر در وهله اول با توجه به ماهیت متفاوت این آثار طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما چگونگی پردازش منابع فرق‌نگاری در معرفی مفوضه و بررسی سیر زمانی آن نشان از تفاوت ماهوی شناخت مؤلفان این دو گروه از آثار دارد.

پیش‌تر نگارنده مقاله‌ای در *مجموعه مقالات همایش امام رضا7 و ادیان و فرق* با نام «مفوضه و نگرش امام رضا7 به اندیشه تفویض» به طور مشترک به چاپ رسانده است که در آن تلاش شده اندیشهٔ مفوضه با تأکید بر مواجهه امام رضا7 با آنان بررسی شود. مسئله مقاله یادشده، افزون بر مواجهه امام رضا7 با آنان، فرقه‌ای بودن مفوضه یا جریانی بودن اندیشه تفویض در میان غالیان بوده است. طبق مدعای مقاله مذکور، جریان تفویض در میان غالیان، فاقد بسیاری شاخصه‌ها و ساختار فرقه‌ای بوده و بیشتر اندیشه‌ای افتراقی در میان غالیان بوده است. در ادامهٔ مطالعات انجام گرفته ـ که ناظر بر مقاله یادشده است ـ یدالله حاجی‌زاده، مقالهٔ «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان با ایشان» را به چاپ رسانده است که برخورد امامان در مواجهه با مفوضه را بررسی کرده است. گفتنی است قسمت اعظم این مواجهه در زمان امام رضا7 و امام صادق7 صورت پذیرفته است. از این‌رو در مقاله مذکور، مسئله متفاوتی مطرح نشده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۱ – ۱۳۲). مقالات دیگری نیز از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله رضا برنجکار در مقاله «مفوضه»، ضمن معرفی انواع تفویض، مقدماتی از تفویض غالیانه بیان کرده است (برنجکار، ۱۳۸۹). علیرضا فرج‌پور در مقاله «اندیشه تفویض و آرای مفوضه؛ واکاوی یک خلط

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

ناموفق» به جریانی بودن اندیشه تفویض اشاره کرده است (فرج‌پور، ۱۳۷۵). مقالات محمدحسین گرامی نیز در زمینه تفویض غالیانه با تمرکز بر سده دوم و اصحاب امامان و رفع اتهام تفویض و غلو برخی از آنان نگاشته شده است (گرامی، ۱۳۹۱: ۲۷ – ۵۷؛ همو، زمستان ۱۳۹۰). وی همچنین در کتاب *نخستین مناسبات فکری تشیع*، ضمن بررسی جریان‌سازی تاریخ اندیشه تشیع و بررسی غلو، به مفهوم و اندیشه تفویض نیز اشاره دارد (همو، ۱۳۹۱).

آن‌چه مقاله پیش رو بدان می‌پردازد، جریان و اندیشه تفویض در میان غالیان با تکیه بر آثار اعتقادی ـ روایی علمای شیعه و نوع مواجهه آنان از سده‌های سوم تا اوایل ششم است و آن‌چه در بررسی سیر تاریخی این داده‌ها مشخص می‌کند، تمرکز خاص در سده چهارم و نوع خاص رویکرد علمای این سده به‌ویژه شیخ صدوق و نقش ویژه وی در این رویارویی است.

وجه تسمیه تفویض

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امر به دیگری و حاکم کردن وی بر آن کار است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج۷، ۲۱۰). اولین معنای تفویض در معنای دینی و قرآنی این است که انسان امور و تدابیر خویش را به خداوند واگذار نماید. آیاتی مانند Γوَ أُفَوِّضُ أَمْرِی إِلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِیرٌ بِالْعِبادِ (غافر: ۴۴) در این راستاست. دوم، در مسئله اختیار که مقابل نظریه جبر به کار می‌رود؛ به این معنا که خداوند افعال بندگان را به خودشان تفویض کرده است و حدیث معروف امام صادق7 که فرمود: «لاجبر و لاتفویض؛ بل امر بینهم» (صدوق، ۱۳۸۵: ۳۴) ناظر به این معنا از تفویض است (برای مطالعه بیشتر، نک: برقی، ۱۳۷۱: ج۱، ۲۹۵ به بعد، باب ۴۹ باب ا لاستطا عة و الإجبار و التفویض؛ نیز حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج۱، ۲۰۸). سخن دیگر امام صادق7 که می‌فرماید: «المفوض امره الی الله تعالی فی راحه الابد و العیش الدائم الرغد و المفوض حقا هو العالی عن کل همه دون الله تعالی» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۵) نیز در همین باره است (برای مطالعه بیشتر نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج۲، ۵۲؛ اسکافی، ۱۴۰۴: ۶۳؛ صدوق، ۱۴۰۳: ۱۸۷). این مفهوم به همراه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

با توکل به خدا نیز به کار رفته است (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج۲، ۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج۱، ۲۳۴).

سوم، بحث تفویض در امر دین و وضع احکام و شرایع، در روایات متعددی از امام محمدباقر و امام صادق8 با استناد به آیاتی چون Γما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُواΦ (حشر: ۷) و آیه Γإِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْکُمَ بَیْنَ النَّاسِ بِما أَراکَ اللَّهΦ که درباره رسول خدا6 بحث تفویض به پیامبر و سپس ائمه: مورد تأیید قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر، نک: صفار، ۱۴۰۴: ج۱، ۳۷۸-۳۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۲۶۸-۲۶۵). واگذاری بیان علوم و احکام دین به استناد برخی احادیث همچون «... خدای تعالی تفویض کرد بر رسول که حکم کند در امور شرعی به علم خویش هر جا که در آن موضع نصی از قبل خدای نباشد» (رازی، ۱۳۱۳: ۱۷۷؛ برای مشاهده تفویض احکام الهی به رسول خدا6 نک: صفار، ۱۴۰۴: ج۱، ۳۷۹ به بعد) از جمله مصادیق صحیح تفویض است.

چهارم، تفویض امور[1] پس از خلقت به پیامبر و امامان، از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های تفویض غالیانه اعتقاد به واگذاری امور خلقت از جانب خداوند به پیامبر و سپس ائمه است. چنین اعتقادی به شدت توسط ائمه و علمای شیعی طرد و معتقدان بدان لعن شده‌اند. در روایتی از امام رضا7 ضمن این‌که آن حضرت، تفویض امر دین را به رسول خدا6 تأیید فرموده‌اند، در ادامه، تفویض خلق به ایشان را نفی کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۷۸: ج۲، ۲۰۲). کسانی را که به اندیشه اهل تفویض و اعتقاد تفویضی با معنای غلو آمیز آن اعتقاد دارند مفوضه نامیده‌اند. آنان برخلاف بسیاری از فرقه‌های دیگر ـ که با نام رهبرانشان یا مکان خاصی نام‌گذاری می‌شدند ـ نامشان بر اساس قالب اعتقادی صورت پذیرفته است. ائمه: نیز در لعن آن‌ها نامی از فرد خاصی نبرده‌اند. در ادامه گزارش منابع اعتقادی ـ روایی که غالباً توسط علمای شیعی نگاشته شده است،

۱. در یکی از روایات تفویض خلقت به یکی از فرشتگان ذکر شده است: این فرشته به این سبب که دچار عجب شد، به عذاب الهی گرفتار آمد. این روایت به امام باقر7 نسبت داده شده است (برقی، ۱۳۷۱: ج۱، ۱۲۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

آورده می‌شود.

مفوضه به روایت منابع اعتقادی ـ روایی علمای شیعه

از جمله مسائل و مشکلاتی که علما و محدثان معروف شیعی سده‌های سوم تا ششم با آن مواجهه و ناگزیز از برخورد بودند، اندیشه تفویض غالیانه بود که در این زمان گسترش وسیعی یافته بود. در واقع دوره زیست علمی و حیات فکری‌آنان اوج فعالیت غالیان و مروجان اندیشه تفویض به شمار می‌آمده است. از این رهگذر دیدگاه‌های علمای این دوره از منظر نوع، چگونگی برخورد و تعریفی که آن‌ها از عقاید تفویض غالیانه ارائه می‌دهند مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ضمن آن‌که تلاش می‌شود فراز و فرود این مواجهه از نظر زمانی در آثار علمای این دوره تبیین شود.

از نخستین اشارات علمای شیعی می‌توان گزارش کلینی (۲۵۸ – ۳۲۹ق) در *الکافی*[1] دانست که روایتی از امام صادق7 آورده که ایشان در پاسخ سدیر ـ یکی از اصحابش ـ که به آن حضرت گفت: «قومی گمان می‌کنند که شما خدا هستید.» فرمود:

> ای سدیر! گوش و چشم و گوشت و خون و موی من از ایشان بیزار است و خداوند نیز از آنان بیزار است. ایشان بر دین من نیستند و نه بر دین پدران من و خداوند در قیامت بر آنان خشم می‌گیرد. ... ما خزینه‌های علم خداوند هستیم و ما تراجمه امر خداییم. ما معصومین دین خدا هستیم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج۱، ۲۶۹)

در این روایت از عبارت «قومی» استفاده شده است بدون این‌که مشخص شود آیا غالیان مدنظرند یا مفوضه؟ البته از قرائن موجود در متن یعنی با توجه به صراحت نسبت خدایی دادن بر امام احتمال این‌که منظور غالیان باشند و نه مفوضه وجود دارد؛ چرا که مفوضه تلاش داشتند از به کار بردن نسبت خدایی به ائمه دوری کنند، بلکه خالقیت و ربوبیت را به آنان نسبت دهند، اما از سوی دیگر با توجه به آغاز فعالیت اندیشه تفویض در میان غالیان از زمان امام صادق7 و اشاره به نسبت نبوتِ امام و

۱. *الکافی* را می‌توان مربوط به حوزه زمانی سال‌های پایانی سده سوم و اوایل چهارم دانست؛ زیرا کلینی آن را طی بیست سال تقریباً در این حوزه زمانی نگاشته است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

پیوستگی نام یا لعن آن‌ها در تبویب کتاب، می‌توان مفوضه را نیز در این روایت، مورد اشاره دانست. اشاراتی نیز کشّی از رجال شیعی هم‌عصر با کلینی به مفوضه دارد که قابل طرح است. در گزارش او اعتقادی از واقفیه با عقاید تفویضی پیوند خورده است. وی می‌نویسد:

> با شهادت امام موسی کاظم7، واقفه به انکار وفات امام7 پرداختند و چنین اعتقاد داشتند که امام غیبت کرده است و او مهدی قائم است. فردی موسوم به محمد بن بشیر را به پیشوایی انتخاب کردند. از جمله اندیشه‌های آنان این بود که باور داشتند محمد6 ربّ است و نه زاده شده و نه خواهد زایید.[1] (کشی، ۱۴۰۹: ۴۷۸ – ۴۷۹)

کشّی با این عبارت آنان را معرفی می‌کند:

مذاهبهم فی التفویض مذاهب الغلاة من الواقفه. (همو: ۴۷۹)

وی در ادامه برخی از اعتقادات فرقه واقفه را بیان می‌کند که در واقع همان اندیشه تفویضی است (همو). کشّی روایتی از ابوعلی بیهقی می‌آورد مبنی بر این‌که در نیشابور قومی از شیعه بر مذهب غلو و تفویض بودند و از بردن نام آن‌ها اکراه می‌کنند (همو: ۵۴۲). البته این اشارات نیز به نوعی مبهم بوده و به درستی تفکیک دو گروه غالیان و مفوضه را نشان نمی‌دهد، اما در گزارش‌های پس از این به‌ویژه در سده چهارم با زعامت شیخ صدوق و شیخ مفید به روشنی تفکیک میان غالیان و مفوضه مشخص شده و به صراحت مورد لعن و تکفیر قرار گرفته و در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین مبارزه با آنان توسط این دو عالم شیعی صورت پذیرفته است. اگر از این اشارات احتمالی و با ابهام بگذریم مهم‌ترین رویارویی با مفوضه را در آثار شیخ صدوق و سپس شاگردش شیخ مفید می‌توان مشاهده کرد. روایاتی که از آثار این‌دو عالم شیعی به‌ویژه شیخ صدوق در سده چهارم به دست می‌آید، به طور مشخص و معین درباره مفوضه بوده و نه‌تنها به صراحت از آن‌ها و عقایدشان نام برده شده است، بلکه تفاوت آن‌ها با سایر

۱. «... و زعموا ان کل من انتسب الی محمد فهم بیوت و ظروف، و ان محمداً هو رب حل فی کل من انتسب الیه، و انه لم یلد و لم یولد ...».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

غالیان و میزان نفوذشان نیز معلوم می‌گردد.

مفوضه و علمای شیعی؛ سده چهارم

از اشارات احتمالی و قطعی یادشده که بگذریم، مهم‌ترین عالم شیعی که بیشترین مبارزه با عقاید مفوضه را صورت داده، شیخ صدوق است که حیات علمی وی تقریباً بخش اعظم سده چهارم را دربر می‌گیرد. وی تنها صورت صحیح تفویض را تفویض امر دین به پیامبر می‌داند و می‌نویسد:

> و به تحقیق که حق تعالی تفویض فرمود امر دینش را به پیغمبرش9 و فرمود: هر چه داد شما را رسول، بگیریدش و از هر چه نهی‌تان نمود باز ایستید. (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۱)
>
> و ایضا حق تعالی فرمود: از حد به در مروید در دینتان؛ قال اللّه تعالی: Γلاتَغْلُوا فِی دِینِکُمΦ (نساء: ۱۷۱) ... . (همو: ۹۷)

وی علامت مفوضه و غالیان و امثال آن‌ها را در این می‌داند که «قول به تقصیر» را به شیوخ و علمای قم نسبت می‌دهند (همو: ۹۳). شیخ صدوق با قاطعیت نسبت به اهل تفویض، ضمن آن‌که آنان را جزو غلات و کافر به خدا معرفی کرده، آنان را بدتر از یهود، نصارا، مجوس، قدریه و حروریه برمی‌شمرد، بلکه از کلیه اهل بدعت‌ها و گمراه کننده‌ها نیز بدتر می‌داند و اعتقاد دارد خداوند به چیزی مثل کوچک نمودن ایشان کوچک نشده است (همو: ۹۷). وی با استناد به حدیثی از رسول خدا6 نوعی از تفویض را می‌پذیرد که منحصر در امر دین باشد و تفویض به غیر از این معنا را کفر می‌داند. او در *من لا یحضره الفقیه* و *الخصال* مفوضه را لعن کرده است (همو، ۱۴۱۳: ج۱، ۲۹۰؛ همو، ۱۳۶۲: ج۲، ۵۲۹).

نخستین روایاتی نیز که در رد تفویض غالیانه بدان استناد شده، مربوط به امام صادق7 است. در روایتی از زرارة بن اعین آمده است که ایشان با امام صادق7 درباره مردی از اولاد عبدالله بن سبأ سخن گفت که قائل به تفویض بود. امام صادق7 پرسید: «تفویض چیست؟» زراره تفویض را این‌گونه توصیف کرد که «حق تعالی محمد و علی8 را آفرید، سپس امر را به ایشان تفویض کرد. پس آفریدند و روزی دادند و زنده نمودند و میرانیدند.» فرمود: «دشمن خدا دروغ گفته است» (همو، ۱۴۱۴: ۱۰۰). آن‌گاه

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

امام او را بر اساس آیه‌ای از قرآن (رعد: ۱۷) مشرک خواند.

یکی دیگر از نخستین گزارش‌های منابع از پیدایش آنان در زمان امام صادق7 در *اعتقادات الامامیة* آمده است. یکی از اصحاب امام صادق7 به ایشان گفت: یکی از فرزندان عبدالله بن سبأ قائل به تفویض است و بر این باور است که خداوند عزوجل محمد6 و علی7 را خلق کرد و سپس امر را به آن‌ها تفویض کرد و آن‌ها خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند. امام فرمود: «دشمن خدا دروغ می‌گوید» (صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۰).

روایاتی که علمای شیعی به کار می‌برند از امام صادق7 فراتر نرفته و این خود می‌تواند نشانگر آن باشد که اعتقادات تفویضی از زمان امام صادق7 آغاز شده است؛ به‌ویژه با توجه به این امر که امام از چیستی آن می‌پرسد، خود دلیلی روشن بر پیدایش این پدیده در زمان ایشان است.

شیخ صدوق در پاسخ به تردید کسانی که در امر ائمه: از حد خود تجاوز کردند و شهادت و مرگ ائمه را انکار نمودند؛ زیرا اعتقاد داشتند [به دلیل تفویض مدبریت عالم به آنان] جایز نباشد که امر ائمه به نظر خلق چنین نماید که آن‌ها را کشتن (همو: ج۱، ۲۱۵)، می‌نویسد:

> این‌ها بر اظهار مذهب خودشان در این باب جرأت نمی‌کردند. (همو)

امام درباره گروهی از آنان که گمان می‌کنند حسین بن علی7 کشته نشد و مانند عیسی7 به آسمان رفت، چنین می‌فرماید:

> دروغ می‌گویند؛ غضب و لعنت خدا بر ایشان باد! کافر شدند که نبی را باور نداشتند در خبر او که فرمود: حسین بن علی کشته شود. به خدا حسین کشته شد و کشته شد آن‌که از او بهتر بود. (همو: ج۲، ۲۰۳)

در این روایت به صراحت امام ضمن لعن آنان، اهل تفویض را کافر معرفی می‌کند و نه مشرک. دلیل کفر آنان را نیز در این می‌داند که خبر رسول خدا6 را درباره کشته شدن امام حسین7 نپذیرفته‌اند.

امام صادق7 در روایتی دیگر، کسانی را که گمان کردند امام حسین7 شهید نشده،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

بلکه مانند عیسی7 امرش بر مردم مشتبه شده است، دروغ‌گو نامیده و می‌فرماید: «آنان شیعیان ما نیستند.» سپس غلاه و مفوضه را لعن فرموده؛ چرا که آنان سرکشی خدا را کوچک شمردند و به او کافر شدند و گمراه گشتند و از اقامه واجبات و ادای حقوق فرار کردند (صدوق، ۱۳۸۵: ج۱، ۲۲۷).

شیخ صدوق گفت‌وگوی میان مأمون و امام رضا7 را شرح می‌دهد که مأمون از امام می‌پرسد: «ای ابا الحسن! به من خبر رسیده که قومی در حق شما غلو کرده و از حد درگذشته‌اند.» امام روایتی از پیامبر6 ذکر می‌کند که ایشان فرمود: «مرا برتر از حق مپندارید؛ زیرا خداوند پیش از رسالت، مرا بنده قرار داده است» (همو، ۱۳۷۸: ج۲، ۲۰۱-۲۰۰). آن‌گاه در ادامه فرمایشات خود از امیرالمومنین7 روایتی ذکر می‌کند که فرمود: «... من بیزاری می‌جویم به خدا از کسی که غلو کرده و ما را از اندازه‌مان برتر دارد، چنان‌که مسیح بیزار شد» (همو: ۲۰۱).

ابن‌بابویه در همین کتاب از محمد بن موسی بن متوکل از حسین بن خالد صیرفی روایت کرده که گفت:

> امام رضا7 فرمود: هر کس قائل به تناسخ باشد، کافر است. سپس فرمود: خدا لعن کند غالیان را چرا مجوس نشدند؟ چرا مرجئه نشدند؟ چرا حروریه نشدند؟ سپس فرمود: با ایشان ننشینید، به ایشان دوستی نکنید، از ایشان بیزار شوید که خدا از ایشان بیزار است. (همو: ۲۰۲)

در این روایت، امام اظهار نظر تندی درباره غالیان می‌نماید و با آنان سخت‌تر از هر دین و مذهب دیگری برخورد کرده و حتی مجوس و مرجئه و حروریه را بر آنان ترجیح داده است و نه‌تنها هیچ‌گونه سفارشی برای بحث و هدایت آنان نمی‌فرماید، بلکه از اختلاط و هم‌صحبتی آنان به شدت نهی کرده و اعلام بیزاری می‌نماید. این روایات هر چند مربوط به غالیان است، اما در ذیل باب چهل و ششم *عیون اخبار الرضا* با نام «آن‌چه از امام رضا7 مروی است در ادله امامان و رد بر غلات و مفوضه لعنهم الله» آورده شده است. در واقع به نوعی لعن بر غالیان را بر مفوضه نیز وارد دانسته، هرچند در روایت دیگری از امام رضا7 غالیان را کافر و مفوضه را مشرک دانسته است. شیخ صدوق با ذکر اسناد و رجال روایتی از امام رضا7 می‌آورد

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

که امام در پاسخ سؤال درباره مفوضه و غالیان فرمود:

> غالیان کافران‌اند و مفوضه مشرکان هستند. هر کس با ایشان نشیند، یا مخالطه کند [یا بخورد و بیاشامد]، یا مواصلت کند، یا زن دهد و یا بستاند، یا ایمن گرداندشان، یا بر امانتی امین سازدشان، یا سخنانشان را باور دارد، یا به کلمه‌ای اعانت نمایدشان، از ولایت خدای عزوجل و ولایت رسول و ولایت ما اهل‌بیت بیرون رفته است.[1] (همو: ۲۰۳)

بر اساس این روایات، امام رضا7 ـ برخلاف رویه هدایت و مدارا با سایر گروه‌های معارض فکری و حتی الحادی ـ شدیدترین و سختگیرانه‌ترین مواجهه را نسبت به غالیان و تفویضیان داشته و هیچ‌گونه اغماضی را درباره آنان روا نداشته است، تا حدی که هر گونه مراوده‌ای با آنان را قاطعانه تحریم کرده و آنان را از ولایت خدا، رسول خدا و اهل‌بیت خارج دانسته و کسانی نیز که سخنی از آنان را بپذیرد یا حتی در حد کلمه‌ای یاری دهد، خارج از ولایت به شمار آورده است. می‌توان این برخورد را سخت‌ترین و جدی‌ترین نوع مواجهه دانسته که در دین اسلام و تشیع نسبت به اندیشه مخالف بیان شده است.

شیخ مفید در تصحیح اثر استاد خود شیخ صدوق مطالبی بر آن حاشیه می‌زند. ایشان در باب سی و هفتم (اعتقاد در نفی غلو و تفویض)، غالیان را چنین معرفی می‌کند:

> غلو در لغت، گذشتن از حد است و بیرون رفتن از میانه‌روی. خداوند تعالی فرموده است: Γیا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَ‌Φ تا آخر آیه (نساء: ۱۷۱). پس نهی فرموده است خداوند تعالی از درگذشتن از حد در باب مسیح7 و حذر فرموده است بیرون رفتن از میانه‌روی در گفتار را و گردانیده است آن‌چه را که ادعا نمودند آن را نصارا در باب عیسی7 غلو، به جهت تجاوز نمودن ایشان از حد، به گونه‌ای که بیان نمودیم ما آن را و غالیان از کسانی که ظاهرا اسلام را بر خود بسته بودند کسانی‌اند که نسبت دادند

۱. رجال سند بدین ترتیب است: محمد بن علی بن بشار گوید: روایت کرد برای ما ابوالفرج مظفر بن احمد بن حسن قزوینی از عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از حسن بن سهل قمی از محمد بن خالد از ابی‌هاشم جعفری.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

امیرالمؤمنین و امامان از ذریه او را: به سوی خدایی و پیغمبری و وصف نمودن ایشان را در فضیلت در دین و دنیا به سوی آن‌چه تجاوز نمودند در آن از حد، و بیرون رفتند از میانه‌روی و ایشان گمراهان و کافران‌اند و حکم نموده درباره ایشان امیرالمؤمنین ـ صلوات الله علیه ـ به کشتن و سوزانیدن به آتش و حکم نمودند امامان: بر ایشان به کافر بودن و بیرون رفتن از اسلام. (مفید، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

شیخ مفید درباره اهل تفویض و غلات می‌گوید که آنان نسبت‌های غیر انسانی می‌دهند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۲). همچنین از علم ائمه به همه صنعت‌ها و زبان‌ها سخن می‌گوید و همه اهل تفویض و سایر غلات را از قائلان به این موضوع می‌داند (همو: ۶۷). وی در ادامه چنین می‌گوید:

سخن پیرامون دانش و علم لدنی و غیبی ائمه اطهار: به باطن و وجدان درونی انسان‌ها و موجودات هستی و نهادینه شدن این عنصر باطنی در آنان بدین مضمون است که من معتقدم ائمه اطهار از سلاله پاک محمد6 از ضمایر باطنی برخی از بندگان آگاه بودند و آن‌چه را قبل از حدوث شیء وجود داشته را می‌دانستند. البته این ویژگی به منزله ویژگی وجوبی آنان و شرط در امامتشان محسوب نمی‌شود، بلکه تنها مایهٔ اکرام و بزرگداشتی از جانب خداوند سبحان بر ایشان است. خداوند ایشان را به لطف خود و به دلیل میزان طاعت و فرمانبرداری‌شان [در اجرای فرامین الهی] مجهز به این ویژگی نموده تا دیگر بندگان به امامت ایشان چنگ زنند. این ویژگی مهم برای ایشان به منزله وجوب عقلی نیست، اما به سبب سمعی (شنیداری) بر ایشان واجب است (واجب سمعی است). اما سخن پیرامون این‌که ویژگی دانستن غیب برای آنان مطلق است، این است که اگر باعث فساد اندیشه شود انکارپذیراست؛ زیرا آنان را با این ویژگی توصیف کردن به منزله علم ایشان به اشیاء و نفس پدیده‌هاست و نه علم بهره‌برداری شده [از منبع فیض الهی]؛ و این قسم فقط برای ذات باری تعالی امکان‌پذیر است و بر پایهٔ این اعتقادم. جماعت شیعه امامیه بر این اصل معتقدند، مگر افرادی از این گروه که از مفوضیه محسوب شده و به غلاه منتسب هستند.[1] (همو)

۱. «القول فی علم ا لأئمة: بالضمائر و الکائنات و إطلاق القول علیهم بعلم الغیب و کون ذلک لهم ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

وی در اثر دیگر خود *تصحیح الاعتقاد* نیز مفوضه را صنفی از غلات دانسته است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۳) و البته در همان‌جا آنان را از غلات با برخی ویژگی‌هایی که برای مفوضه برمی‌شمرد متمایز و جدا می‌سازد:

> سخنی که آنان را از دیگر غلات جدا کرد، باور به حادث بودن ائمه و خلق آنان و نفی قدیم بودن از ائمه و اعتقاد به خلق و رزق آنان است و این ادعا که خداوند سبحان آنان را خلق کرد و خلق عالم و همه آنچه در آن است و همه افعال را به آنان واگذار کرد. (همو: ۱۳۴)

شیخ مفید مفوضه را گروهی از غلات می‌داند که تمایز آن‌ها از بقیه غلات اعتراف به حدوث و مخلوق بودن امامان است و نفی قدم از ایشان می‌کنند. به‌رغم معترف بودن به حدوث، نسبت خلق و روزی به امامان می‌دهند و مدعی‌اند خداوند تنها ایشان را خلق نموده و آن‌گاه خلق عالم را به آنان محول کرده است. شیخ مفید آنان را از اصحاب اباحه معرفی و مجوس و نصارا را به شریعت و عبادات نزدیک‌تر از آنان در نظر می‌گیرد (همو). شیخ مفید در بخش ۴۹ *اوائل المقالات* درباره میزان تحمل رسولان و انبیا نسبت به آلام و حالات ایشان پس از مرگ، درباره سازش نکردن اهل تفویض و غالیان در این اعتقاد سخن می‌گوید. اصل عبارت عربی شیخ مفید این‌گونه است:

> **... و علی هذا القول إجماع أهل التوحید و قد خالفنا فیه المنتمون إلی التفویض و طبقات الغلاة ... .**[1] **(مفید، ۱۴۱۳: ۷۲)**

فی الصفات، و أقول إن الأئمة من آل محمد6 قد کانوا یعرفون ضمائر بعض العباد و یعرفون ما یکون قبل کونه و لیس ذلک بواجب فی صفاتهم و لا شرطا فی إمامتهم و إنما أکرمهم الله تعالی به و أعلمهم إیاه للطف فی طاعتهم و التمسک بإمامتهم و لیس ذلک بواجب عقلا و لکنه وجب لهم من جهة السماع فأما إطلاق القول علیهم بأنهم یعلمون الغیب فهو منکر بین الفساد لأن الوصف بذلک إنما یستحقه من علم الأشیاء بنفسه لا بعلم مستفاد و هذا لا یکون إلا الله عز و جل و علی قولی هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شذ عنهم من المفوضة و من انتمی إلیهم من الغلاة» (همو: ۶۷).

۱. در ترجمه فارسی *اوائل المقالات فی المذاهب المختارات* توسط سجاد ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

مفوضه و علمای شیعی؛ سده پنجم

شیخ طوسی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عالم شیعه سده پنجم معروف به شیخ الطائفه و شاگرد شیخ مفید، روایتی نقل می‌کند که میان جمعی از شیعیان درباره تفویض بحث درگرفت. عده‌ای معتقد به تفویض خلق و رزق بر امامان بودند و قومی از آنان آن را رد می‌کردند و برخی معتقد بودند خداوند ائمه: را بر رزق و خلق قادر ساخته است. میان آنان نزاع شدت یافت و در نتیجه برای حل اختلاف نامه‌ای به ابی‌جعفر محمد بن عثمان عَمری ـ دومین نایب از نواب خاص امام دوازدهم4 ـ فرستادند و سؤال خود را مطرح کردند. وی در توقیعی از سوی امام زمان4 به آنان چنین گفت:

> همانا خدای تعالی اجسام را خلق و روزی‌ها را تقسیم کرد. اما ائمه4 از خداوند سؤال می‌کنند و خداوند خلق می‌کند و از او سؤال می‌کنند. پس او به سبب سؤال آن‌ها و بزرگی حق آن‌ها روزی می‌دهد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۷۱)

طوسی در روایتی دیگر به نقل از حسین بن روح نوبختی ذکر کرده که اصحاب ما در تفویض و ... اختلاف داشتند که وی از طاهر بن بلال درباره تفویض سؤال کرد و او در پاسخ، روایتی از امام صادق7 بیان کرد با این مضمون که وقتی خداوند امری را اراده می‌کند، آن را بر پیامبر6 و یک‌یک ائمه تا صاحب‌الزمان4 عرضه می‌نماید، سپس آن را به دنیا خارج می‌کند. همین‌طور هنگامی که ملائکه بخواهند امری را به سوی خداوند ببرند، آن امر را بر صاحب الزمان4 و سایر ائمه: و رسول خدا6 عرضه می‌دارند و سپس بر خدا عرضه می‌کنند. پس هر چه خداوند نازل می‌کند به دست آنان است و آن‌چه به سوی خدا بالا می‌رود، به دست آنان صورت می‌گیرد و لحظه‌ای از خداوند بی‌نیاز نیستند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۷).

طبرسی (۴۶۸–۵۴۸ق) از علمای سده پنجم و ششم، روایتی از امام صادق7 به این شرح آورده است:

واعظی که پیش‌تر به آن ارجاع داده شده است، از کلمه «مفوضه» به جای «التفویض» استفاده شده است. (برای مقابله با اثر فارسی نک: مفید، ۱۳۸۸: ۶۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

اما [مقام] تفویض که امام صادق7 آن را باطل کرد و هر کس بر آن معتقد باشد را خطاکار دانسته، این است که این همان عین سخن خداوند عزوجل است که به بندگان امر و اراده اختیار در انجام فعلی یا نهی آن و یا تـرک آن را تفـویض کرده است. این سخنی دقیق و تأمل‌برانگیز است که تنها ائمـه هـدی از عـزت رسول خدا6 به غور و کنه عظمت آن واقف‌اند؛ زیرا اگر ایشان گفتند: خداونـد اوامر خود را به بندگان از سر واگذاشتگی سپرده است. بنابراین در این صورت حتماً بر وی لازم است که بر آن‌چه بندگان اختیار (انتخاب) می‌کننـد، خشـنود باشد و بدین روی باید آنان را سزاوار پاداش نماید و بر آنان در آن‌چه از جـرم و جنایت مرتکب می‌شوند عقاب و نکوهشی نیست، اگر که امـر واگذاشـته‌ای واقعا وجود داشته باشد.[1] (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۵۲)

حلوانی ـ از محدثان شیعی سده پنجم ـ و فتال نیشـابوری از علمـای همـین سـده و شاگردش ابن‌شهرآشوب (سده ۵ و ۶ق) روایتی دیگر از امـام رضـا7 آورده کـه فرمـود: «کسی که گمان کند خداوند تعالی امر خلق را به حجت‌های خـود تفـویض کـرده، بـه تفویض قائل شده است.» آن حضرت در ادامهٔ روایت، قائل به تفویض را مشرک نامیـد (حلـوانی، ۱۴۰۸: ۱۳۲؛ فتـال نیشـابوری، ۱۳۷۵: ج۱، ۳۸؛ ابن‌شهرآشـوب، ۱۳۶۹: ج۱، ۱۹۳).

از امام رضا7 پرسیدند: درباره تفویض چه می‌گویید؟ فرمود:

خداوند به نبی خود امر دین خود را تفویض کرد و فرمود: آن‌چه رسول بدهـد و بیاورد، شما فراگیریـد و از آن‌چـه نهـی کنـد بازایسـتید و امـا آفریـدن ... را تفویض نکرده است. (همو: ۲۰۲)

امام نیز در این عبارات، تفویض امر دین به رسول‌خدا6 را مـورد قبـول می‌شـمرد و خلق و آفرینش را از جمله مصادیق نادرست تفویض معرفی می‌کند. در ادامه، امام برای

۱. «... فاما التفویض الذی ابطله الصادق7 و خطا من دان به فهو قول القائل ان الله عز و جل فـوض الـی العباد اختیار امره و نهیه و اهملهم و هذا الکلام دقیق لـم یـذهب الـی غـوره و دقتـه الا ا لائـمـة ا لـمـهـدیـة: من عترة آل الرسول6 فانهم قالوا لو فوض الله امره الیهم علـی جهـة الاهمـال لکـان لازماً له رضا ما اختاروه و استوجبوا به الثواب و لم یکن علیهم فیما اجترموا العقاب اذ کـان الاهمـال واقعا تکون» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۵۲).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

تأکید بر خالقیت خداوند می‌فرماید:

> خدای عزوجل فرمود: «خداوند خالق هر چیز است» و فرمود: «خداوندی که شما را خلق کرد، پس روزی داد، پس بمیراند و زنده کرد. آیا آنان را که خدا پنداشته‌اید چنین کارهایی می‌توانند بکنند؟ خدا از آن‌چه برای او شریک قرار داده‌اند منزه است.» (همو: ۲۰۳)

در *دلائل الامامه* منسوب به طبری صغیر ـ که در سده پنجم نگاشته شده است ـ مطلبی درباره ملاقات یکی از مفوضه به نام کامل بن ابراهیم با امام حسن عسکری7 آمده است که وی به دیدار امام حسن عسکری7 می‌رود و درباره مفوضه از ایشان در دل خود سؤالی دارد. امام7 پیش از طرح سؤال، چنین می‌فرماید:

> لعنت خدا بر آنان باد؛ بلکه قلب‌های ما سرشار از مشیت خداوند است. هرگاه خداوند بخواهد، ما نیز خواهیم خواست و خداوند عزوجل می‌فرماید: «و نمی‌خواهند مگر آن‌چه را خدا بخواهد».[1]

با بررسی آثار اعتقادی ـ روایی سده پنجم به نظر می‌رسد، از تفصیل گزارش و بالتبع شدت مبارزه‌ای که در آثار شیخ صدوق و پس از وی شیخ مفید علیه عقاید تفویض غالیانه وجود دارد در سده پنجم کاسته شده است.

۱. ثُمَّ قَالَ: وَ جِئْتَ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمُفَوِّضَةِ، كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ، بَلْ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيئَةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ اللَّهُ شِئْنَا، وَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) يَقُولُ: ﴿وَ مَا تَشاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشاءَ اللَّهُ﴾ (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق، ۵۰۶).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

گزارش منابع ملل و نحل[1]

نوبختی (سده سوم و چهارم) از نخستین ملل و نحل‌نویسانی است که در اثر خود *فرق الشیعه*، از گروهی از غالیان شیعه با نام مفوضه یا مفوضیه نام می‌برد. نوبختی تنها توضیحی که دربارهٔ آنان می‌دهد عقیده اصلی آن‌ها در این امر است که امور عالم را به حضرت رسول6 یا به علی و یا به یکی از ائمه مفوض می‌داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۱۴). پس از نوبختی، ابوالحسن اشعری (۲۶۰ - ۳۲۴) صنف اول از شیعه را غالیان نامیده و مفوضه را صنف پانزدهم غالیان به شمار آورده است. وی همچون نوبختی بدون ذکر نام رهبر یا پیروان و افراد شاخص تنها به ذکر اعتقاد آن‌ها درباره پیامبر6 و حضرت علی7 می‌پردازد، به این صورت که غالیان می‌پندارند خداوند پس از خلقت پیامبر، کل امور و مدبریت جهان را به او واگذار کرده و چیزی از جهان را خداوند خلق نکرده است و پیامبر را بر خلق جهان قادر ساخته و تعداد کثیری از آن‌ها همین اعتقاد را به حضرت علی7 نیز نسبت می‌دهند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶).

ابوالحسن ملطی شافعی (م۳۷۷ق) مفوضه را از قدریه برمی‌شمارد. وی بر این باور است که ایشان خود را موکل خودشان می‌دانند و گمان می‌کنند از طریق تفویض و بدون توفیق الهی بر نیکی کردن قادرند. حال آن‌که خداوند از آن‌چه آنان می‌گویند، جلیل است و آنان نمی‌خواهند، مگر آن‌چه را خداوند رب العالمین بخواهد.[2]

---

۱. گفتنی است در *المقالات و الفرق* از متقدم‌ترین آثار فرقه‌نگاری شیعی در سده سوم، نامی از مفوضه نیامده است (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۹۲). این امر خود درخور تأمل است، به‌خصوص آن‌که ابن‌حزم و شهرستانی نیز در آثار فرقه‌نگاری خود که به ترتیب در سده‌های پنجم و ششم هجری نگاشته شده است، از مفوضه ذکری به میان نیاورده‌اند (ابن‌حزم، بی‌تا؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج۱، ۱۹۱ - ۲۵۳). در آثار زیادی از پژوهشگران معاصر مفوضه را به عنوان یک فرقه معرفی کرده‌اند (نک: صابری، ۱۳۸۴: ج۲، ۲۹۲-۲۹۳؛ اقبال، ۱۳۴۵: ۲۶۴-۲۶۵؛ مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ج۳، ۱۳۸۰؛ پزشکی، ۱۳۸۹: ۳۰۵-۳۰۴؛ مشکور، ۱۳۸۷: ۴۲۴-۴۲۵).

۲. ومن القدرية صنف يقال لهم المفوضة زعموا أنهم موكلون إلى أنفسهم إنهم إنهم يقدرون على الخير كله بالتفويض الذى يذكرون دون توفيق الله وهداه تعالى الله عما يقولون علوا كبيرا والله جل من قائل يقول: Γوما تشاؤن إلا أن يشاء الله رب العالمينΦ (الملطی الشافعی، ۱۹۷۷: ج۱، ۱۷۴).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

اسفراینی (م۴۷۱ق) مفوضه را شاخه‌ای از غرابیه معرفی کرده است که معتقدند خداوند تعالی محمد6 را خلق کرده و تدبیر عالم را به او تفویض فرموده است. پس او خالق عالم است و پس از وی، تدبیر عالم را به علی7 واگذار کرد. او در ادامه این قوم را بدتر از مجوس و نصارا می‌داند.[۱]

بغدادی (م۴۲۹ق) مفوضه را گروهی از رافضیان می‌داند که معتقدند خدای تعالی محمد را آفرید و سپس آفرینش و تدبیر جهان را به علی واگذار کرد و او کارگزار دوم جهان است. بغدادی این دسته را بدتر از مجوس ـ که اعتقاد داشتند خدا اهریمن را آفرید و اهریمن بدی‌ها را و آن‌ها از عیسویان‌اند که عیسی را کارگزار جهان خواندند ـ می‌داند (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). وی اعتقاد دارد «هر کس مفوضان را از فرق اسلام بداند، مانند آن است که مجوس و ترسایان را از فرق اسلام شمرده باشد» (همو). بغدادی، نوبختی و ابوالحسن از شاخصه‌های عملکرد فرقه‌ای ـ یعنی رهبر، نام پیروان و افراد معروف و نام محل و مکان رشد و ترویج و... ـ سخنی به میان نمی‌آورد و تنها به ذکر اعتقاد آنان می‌پردازد.

سید مرتضی رازی (سده پنجم هجری) فرقه پانزدهم را مفوضه معرفی می‌کند و همچون اسلاف خود این عقیده را درباره آن‌ها ذکر می‌کند که این قوم اعتقاد دارند خدای تعالی امور عالم را به محمد و امامان تفویض کرده و ایشان در جمله امور شریعت آمر و ناهی و حاکم‌اند.[۲] افزون بر آن، اعتقاد قومی دیگر از مفوضه را بیان می‌کند که بر اساس آن مشخص می‌شود اعتقاد تفویض در میان آنان یکدست نبوده است:

۱. وأعلم أن من هؤلاء الغرابية قوم يقال لهم المفوضة كانوا يقولون: إن الله تعالى خلق محمداً وفوض إليه تدبير العالم فكان هو الخالق للعالم ثم إنه فوض بعده إلى علی تدبير العالم فهؤلاء القوم شر من المجوس الذين قالوا: إن الله خلق الشيطان وفوض إليه الأمر فكان الشيطان يخلق الشرور لأن هؤلاء قالوا بالتفويض فی الشر والخير وهؤلاء شر من النصارى حين قالوا: إن عيسى كان إلها وكان المدبر الثانی للعالم لأن هؤلاء نقلوه من شخص إلى شخص وأولئک اقتصروا على المسيح (اسفراییني، ۱۹۸۳: ج۱، ۱۲۸).

۲. این مورد، از مصادیق صحیح تفویض است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

گفتند که تفویض خلق و احیا و اماتت بدیشان کرد و رسول و امامان مستحق عبادت‌اند و ایشان را نام‌ها نهند به اسمای خدای تعالی و معتزله و جمله نواصب این حکایت بر علمای امامیان بندند. (رازی، ۱۳۱۳: ۱۷۶)

در جمع‌بندی نهایی درباره گزارش منابع فرق‌نگاری سده سوم تا پایان پنجم ـ که مفوضه را به عنوان یکی از فرق در اثر خویش ذکر کرده‌اند ـ می‌توان گفت منابع فرق‌نگاری در ثبت و گزارش مفوضه نسبت به منابع اعتقادی تقدم زمانی داشته‌اند، هرچند *المقالات و الفرق* ـ از متقدم‌ترین آثار فرق‌نگاری شیعی ـ بدان اشاره نکرده است. این منابع درباره مفوضه در برخی موارد مشابه عمل کرده‌اند؛ از جمله اشاره به اختصار و موجز درباره اندیشه مزبور، عدم ذکر نام رهبر یا پیروان شاخص آنان، عدم انتساب آن‌ها به نام افراد یا رهبرانشان، عدم ذکر مکان خاصی برای نضج و گسترش عقاید این گروه و اکتفا به بیان مهم‌ترین عقیده آن‌ها و تکرار آن، از جمله این موارد است. این امر برخلاف بسیاری فرق دیگر است که نام رهبر یا پیرو شاخص آن‌ها معلوم و انتساب آن‌ها عموما به نام رهبرانشان مطرح بوده یا این‌که جغرافیای حضورشان مشخص شده است؛ در حالی‌که درباره مفوضه حوزه جغرافیا و در واقع حوزه نفوذ اندیشه آنان معلوم نشده است. از افتراقات این منابع در معرفی مفوضه آن است که آنان را به شاخه‌ها و گروه‌های مختلف منتسب کرده‌اند؛ از جمله غرابیه، قدریه، رافضیه و غالیان که نشان از تشتت آرا و عدم وفاق آنان در این زمینه دارد.

نتیجه‌گیری

برخلاف گزارش موجز، مختصر و حتی متناقض منابع فرق‌نگاری، گزارش منابع اعتقادی ـ روایی به‌ویژه در سده چهارم هجری درباره مفوضه مفصل است و بر اساس محتوای آن‌ها می‌توان نوعی مخاصمه و مجادله عالمان و اندیشمندان شیعی با عقاید تفویضی را بنا به ماهیت و رسالت این نوع آثار مشاهده کرد. این امر، خود نشانگر دغدغه ذهنی علمای این دوره بوده است؛ چرا که اندیشه تفویض غالیانه از مهم‌ترین معضلات فکری تشیع در این دوره به شمار می‌رود. از این‌رو علما تلاش داشتند ضمن

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

معرفی آن، از گسترشش جلوگیری کنند و مهم‌ترین ابزاری که برای مبارزه با آن به کـار بردند، کلام و روایات ائمـه: بـوده اسـت. بـا بررسـی ایـن روایـات مشـخص می‌شـود نخستین‌بار این اندیشه در زمان امام صادق7 ظهور کرده و در زمـان امـام رضـا7 شـیوع یافته است. بیشترین روایات نیز به امام هشتم7 تعلق دارد. لعن، اعلان بیـزاری، تحـریم، خروج از دین، مشرک دانستن و حتی تکفیر آن‌ها از نمونه‌های بارز رویـارویی ائمـه بـا آنان است. سلب خالقیت و کلیه مصادیق ربوبیت از شـأنیت امامـان، از دیگـر مـواردی است که ائمه: بر آن تأکید خاص داشته‌اند. پذیرش وفات و شهادت برخلاف تصـورات رایج آن‌ها که این موارد را از ائمه: سلب کرده بودند، از موارد مهم مبارزه با عقاید آنـان است؛ در حالی که درخواست حاجات خلایق از خداوند از مـواردی اسـت کـه مـورد قبول دانسته شده است. شیخ مفید آگاهی به ضمایر برخی بندگان را نه به عنوان وجوب و شرط امامت، بلکه به عنوان اکرام و بزرگداشت از جانب خداوند، به دلیـل اطاعـت و فرمان‌برداری آن‌ها از فرامین الهی از ویژگی‌های امامان دانسته است. در مجموع، علمای این دوره تلاش کرده‌اند به جنبه‌های مختلف این امر بپردازند، اما کامل‌ترین مواجهـه را شیخ صدوق و سپس شیخ مفید در سده چهارم هجری صورت داده‌اند که از منظرهـای مختلف، این پدیده را مورد واکاوی و بررسی قرار داده و روایات متناسب با مصادیق و ویژگی‌های آن را ذکر کرده‌اند. این امر در گام نخست با مصادیق پس از آن متناقض بـه نظر می‌رسد، اما با بررسی ابعاد مختلف این اندیشه و ادعاهای متفاوت و مداوم مدعیان آن، مواجهه علما از یکدستی و انسجام بیشتری به نظر خواهـد رسـید. بـا بررسـی آثـار علمای شیعی سده‌های سوم تا پایان پنجم، تلاش مفوضه بـرای گسـترش عقایدشـان از سده سوم به بعد، به‌ویژه پس از غیبت امام زمان4 گسـترش می‌یابـد. در پیامـد آن، اوج این مبارزه توسط علمای شیعی سده چهارم به زعامت شیخ صدوق و شیخ مفیـد قابـل مشاهده است؛ اما به نظر می‌رسد در سده پنجم از شدت مبارزه کاسته شده اسـت. ایـن امر می‌تواند عوامل و دلایل متعددی را دربـر داشـته باشـد. کفایـت تـلاش و مبـارزات مجدانه علمای سده چهارم، تغییر رویه مفوضه پس از مواجهه با مبارزه قاطعانه علمـای شیعه، روی کار آمدن سلجوقیان و برخی پیامدهای سیاسی ـ اجتماعی تغییر حاکمیت را می‌توان از جمله موارد تأثیرگذار بر این امر دانست. هر چند بحث و بررسی هر کدام از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

این موارد به تنهایی می‌تواند درون‌مایه پژوهشی مستقل به شمار آید.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

منابع

ـ ابن‌حزم، علی بن احمد بن سعید (بی‌تا)، *الفصل فی الملل و الأهواء و النحل*، علی بن أحمد بن سعید، قاهره، مکتبة الخانجی.

ـ ابن‌شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، *متشابه القرآن و مختلفه*، قم، داربیدار للنشر.

ـ ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزه.

ـ اسفراینی، طاهر بن محمد (۱۹۸۳م)، *التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین*، تحقیق: کمال یوسف الحوت، بیروت، عالم الکتب.

ـ اسکافی، محمد بن همام (۱۴۰۴ق)، *التمحیص*، تحقیق: مدرسه امام مهدی4، قم، مدرسة الإمام المهدی.

ـ اشعری قمی، ابی‌خلف سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، *المقالات و الفرق*، تهران، علمی و فرهنگی.

ـ ـــــــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۷ش)، *تاریخ عقاید و مذاهب شیعه (المقالات و الفرق)*، تصحیح متن عربی: محمدجواد مشکور، ترجمه: یوسف فضایی، تهران، آشیانه کتاب.

ـ اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان، اشتاینر.

ـ اقبال، عباس (۱۳۴۵ش)، *خاندان نوبختی*، تهران، طهوری.

ـ برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، تحقیق و تصحیح: محدث، جلال‌الدین، قم، دارالکتب ا لإسلامیة.

ـ برنجکار، رضا (تابستان ۱۳۸۹ش)، «مفوضه»، *سفینه*، سال هفتم، شماره ۲۷، تهران، مؤسسه فرهنگی نبأ مبین.

ـ بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر (۱۳۶۷ش)، *الفرق بین الفرق*، به اهتمام:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

محمدجواد مشکور، تهران، اشراقی.
ـ پزشکی، علی (۱۳۸۹ش)، *دانشنامه فرق و مذاهب اسلامی*، نجف آباد، انصار الامام المنتظر.
ـ حاجی‌زاده، یدالله (بهار ۱۳۹۴ش)، «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان با ایشان»، مجله *فرهنگ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۸.
ـ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، تصحیح: محمد بن محمد الحسین القائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا7.
ـ حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
ـ حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، تحقیق: مدرسة الإمام المهدی4، قم، مدرسة الإمام المهدی4.
ـ رازی، سیدمرتضی (۱۳۱۳ش)، *تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، مجلس.
ـ رازی، فخرالدین محمد بن عمر الخطیب (۱۹۷۸م)، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، قاهره، مکتبة الکلیات الازهریة.
ـ ربانی‌زاده، سید محمدرحیم؛ نیره دلیر (۱۳۹۱ش)، «مفوضه و نگرش امام رضا7 به عقاید تفویضی»، *برهان مبین؛ مجموعه مقالات همایش علمی و پژوهشی امام رضا7؛ ادیان، مذاهب و فرق*.
ـ شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱ش)، *توضیح الملل؛ ترجمه الملل و النحل*، ترجمه: مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح: جلالی نائینی، تهران، اقبال.
ـ صابری، حسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت.
ـ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۷ش)، *التوحید*، تصحیح: هاشم

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

حسینی، قم، جماعة المدرسین.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا7*، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم، داوری.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۴ق)، *إعتقادات الإمامیة*، قم، کنگره شیخ مفید.
ـ صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد*، تصحیح: محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
ـ طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، تعلیق: محمدباقر خرسان، مشهد، مرتضی.
ـ طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
ـ طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، قم، محقق طباطبایی.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۱ق ـ الف)، *الغیبة للحجة*، تصحیح: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیة.
ـ ـــــــــــــــــــــــ (۱۴۱۱ق ـ ب)، *مصباح المتهجّد و سلاح المتعبّد*، بیروت، مؤسسة فقه الشیعة.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

ـ فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی.
ـ فرج‌پور، علیرضا (۱۳۷۵ش)، «اندیشه تفویض و آرای مفوضه؛ واکاوی یک خلط ناموفق»، معرفت، شماره ۱۶.
ـ قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸ش)، *نقض*، تهران، انجمن آثار ملی.
ـ کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی (إختیار معرفة الرجال)*، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
ـ کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تعلیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب ا لإسلامیة.
ـ گرامی، سید محمدهادی (۱۳۹۰ش)، *نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی*، تهران، دانشگاه امام صادق7.
ـ ـــــــــــــــ (بهار و تابستان ۱۳۹۱ش)، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری طیف مفضل بن عمر»، فصل‌نامه *تاریخ و تمدن اسلامی*، سال هشتم، شماره ۱۵.
ـ ـــــــــــــــ (زمستان ۱۳۹۰ش)، «ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، *امامت‌پژوهی*، شماره ۴.
ـ مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶ش)، *تاریخ و ادیان و مذاهب جهان*، قم، نشر حر.
ـ مشکور، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
ـ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۶ش)، *اعتقادات صدوق به ضمیمه حواشی شیخ مفید*، ترجمه: سید محمدعلی قلعه‌کهنه‌ای، تهران، راه علم.
ـــــــــــــــ (۱۳۸۸ش)، *اوائل المقالات فی المذاهب المختارات (زبان فارسی)*، ترجمه: سجاد واعظی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]

ویراستار: سهند صادقی بهمنی، تهران، آذینه گل مهر.
ـ ـــــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ق ـ الف)، *الإختصاص*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
ـ ـــــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ق ـ ب)، *اوائل المقالات فی المذاهب المختارات (زبان عربی)*، قم، کنگره شیخ مفید.
ـ ـــــــــــــــــــــ (۱۴۱۳ق ـ ج)، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
ـ الملطی الشافعی، أبی‌الحسین محمد بن أحمد (۱۹۷۷م)، *التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع*، القاهره، المکتبة الأزهریة للتراث.
ـ نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
ـ نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۳ش)، *فرق الشیعة*، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
ـ ـــــــــــــــــــــ (۱۴۰۴ق)، *فرق الشیعة*، بیروت، دار الأضواء.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1394.1.19.4.4]